

## فرزاد، عاشق‌ترین عاشقان حافظ

دکتر منصور رستگار فسایی

دانشگاه شیراز

حافظا شعر تو ویرانی بود  
لیک تا شعر تو آبادان شد  
غم ویرانی این را نخورم  
که شد از همّت من آبادان  
خانه‌ی هستی من شد ویران  
به کمال ار رسد آبادی آن

فرزاد

استاد مسعود فرزاد، شاعر، نویسنده، مترجم و محقق بزرگ، عاشق‌ترین عاشقان حافظ بود، هستی را برای حافظ می‌خواست و به خاطر این رند بزرگ شیراز، می‌زیست. او را می‌توان از سخت‌کوش‌ترین پیش‌گامان تحقیقات علمی و ادبی درباره‌ی حافظ دانست. وی در سال ۱۲۸۴ در سنندج متولد شد، پدرش حبیب‌الله انتخاب‌الملک (متوفی ۱۳۵۳ قمری) بود، فرزاد تحصیلات خود را در دارالفنون تهران، کالج آمریکایی تهران و مدرسه‌ی اقتصاد لندن به انجام رسانید.

فرزاد از سال ۱۳۱۰ خورشیدی به تحقیق و پژوهش درباره‌ی حافظ پرداخت و نزدیک به نیم قرن بدون وقفه با کوششی خستگی‌ناپذیر و اعجاب‌آفرین و علی‌رغم مشکلات فراوان که خود با آب و تاب از آن‌ها سخن می‌گفت - در این جا فرصت بازگویی نیست - زندگی خود را بر سرکار حافظ گذاشت و به شناخت و شناساندن او پرداخت و سرانجام با نگرانی از سرانجام کار خویش در غربت درگذشت و به قول خودش:

اگر چنین گذرد روزگار من، دانم

که روز مرگ، غم من کدام خواهد بود

غم این بود که تمام است روزگار، ولیک

بنای کاخ هنرنا تمام خواهد بود

چه اعتماد که از بعد من دگر کس را

پی تمامی کار، اهتمام خواهد بود

کنون زمانه به کام عوام نخاص نمانست

هنرواران را هرگز به کام خواهد بود؟! رتال جامع هنرورانی و مطالعات فرهنگی

فرزاد، شیدایی بود که به سائقه‌ی ذوقی سرشار در ادب، به هر چه رنگی از تفکر عمیق و شعر زیبای حافظ داشت، عشق می‌ورزید، او حافظ را بزرگ‌ترین شاعر جهان می‌دانست و با این شاعر آسمانی که برخی لسان‌الغیبش خوانده‌اند، یکی شده بود و ذوق و اندیشه و دانش خویش را به حدی با حافظ و ذوق و اندیشه‌ی وی مأنوس و مألوف می‌یافت که هر کلام «حافظ‌واری» را بر سر و چشم می‌نهاد و (غیرحافظانه)ها را با جرأت و جسارتی که تنها از یک شاگرد دست‌پرورده، هم‌زبان و هم‌فکر انتظار می‌رود، طرد می‌کرد و بر سینه‌ی آن‌ها، اگر چه بسیار معروف و

مقبول بودند، دست رد فرو می‌کوبید.

برای فرزند، شهید بی‌همتای کلام حافظ، آن قدر شناخته شده و مشخص بود که می‌اندیشید آن را از میان هزاران شهید خوش‌گوار و کام‌نواز درمی‌یابد و تشخیص می‌دهد و می‌پنداشت که قادر است بگوید ذرات آن شهید دل‌نشین مصفا، از کدامین گل‌خانه و گلزار، فراچنگ شاعر بزرگ آمده است و ره‌آورد چه جست‌وجوها و تجربه‌های دشوار و حاصل‌کدام کوشش و رنج هنرمندانه و به‌گزین حافظ بوده است.

زندگی فرزند در مواجهه با تمام نیک و بدها با حافظ پیوند می‌یافت، آن‌که به او در کار تحقیقات مربوط به حافظ، یاری می‌کرد، خوب و درخور ستایش بود و آن‌که حافظ را نمی‌شناخت و قدر کارهایی را که درباره‌ی حافظ انجام می‌شد نمی‌دانست، جان‌داری بود که فضای حیات را بر دیگران تنگ می‌کرد.

فرزند با کسانی دوست بود که حافظ را می‌فهمیدند و می‌شناختند، دانشجویانش را با محکم «حافظ‌دانی» می‌سنجید و ملاک ذوق عالی و موشکاف را، راه بردن به سرزمین جادویی اندیشه‌ها و افکار حافظ می‌شناخت و از آن‌جا که دلی نازک و زبانی صریح داشت و از بیان باورهای خویشتن در مورد حافظ، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد. حافظ برای فرزند، دوستان و دشمنان فراوان فراهم آورده بود، مثلاً درگله از مرحوم سعید نفیسی شوهر خواهر خود سرود:

من از فرهنگ ایران داشتم چشم	که با من مهربانی‌ها نماید
گره از شعر حافظ چون گشودم	گره از کار چاپ آن گشاید
ندانستم که این امید بی‌جاست	به ماها این فضولی‌ها نیاید!!
گشاد است این کله بهر سر ما	کله جز آسمان ما را نیاید

ز جورت کاستم لیکن شوم شاد	گر این کاهش تو را شادی فزاید
نباید دور جور تو وگر خود	فزون از دور عمر من بپاید
کنون هم گرچه سوهان ملالت	دل فرسوده را دایم بساید
کند بخت ار مدد، شاید ز نو دل	به شوق آید، کند کاری که شاید

دوستانی که او را یگانه حافظ‌شناس با ذوق معاصر می‌دانستند و دشمنانی که وی را کسج‌سلیقه و کارهایش را سطحی و او را فاقد صلاحیت‌های لازم برای تحقیقات عمیق درباره‌ی حافظ می‌شناختند. وی را «... مبتلا به بیماری تصحیف و تحریف دیوان حافظ و پس و پیش کردن ابیات آن، آن هم با بی‌بهرگی تام و تمام از معلومات و مقدمات لازم برای فهم کلمات حافظ» می‌دانستند<sup>۱</sup>، اما هر کس که فرزاد را از نزدیک می‌شناخت می‌دانست که او صاحب قلبی مهربان و دلی باصفاست که از تحریک نسیمی برآشفته می‌گردد و در همان لحظه به فریاد و خروش درمی‌آید، می‌نالد و می‌غرد ولی دل کوچک این پرنده، بار دیگر به زیبایی‌ها، عشق‌ها و طراوت‌های جهان هستی باز می‌گردد و تمام سرمایه و سود خود را در معبد عشق، به پای محبوب خویش هدیه می‌کند. فرزاد به همراه صادق هدایت، مجتبی مینوی و بزرگ علوی، گروه «ربعه» را در روزگار جوانی تشکیل داد، اینان نوآورانی بودند نوجو و صمیمی که با گذشت روزگار، هدایت که با فرزاد کتاب پرتنژ و کوبنده و غوغ ساهاب را نوشته بود درگذشت، علوی به خارج از ایران رفت و به قول استاد ایرج افشار، «روابط فرزاد و مینوی از حدیث‌های خواندنی و شنیدنی و پرنکته در تاریخ و جریان ادبی چهل سال اخیر است... مینوی و فرزاد هر دو سخنانی و نوشته‌هایی در این باب دارند و مقداری را به چاپ رسانیده‌اند...».

به قول مرحوم احمد فردید، هدایت، با سه یار خود (علوی، فرزاد، مینوی)،

جمعیت ربهه را تشکیل داد، اما بالاخره جمعیت ربهه از هم پاشید و اعضای آن، هر یک راهی در پیش گرفتند، یکی شان توده‌ای رسمی شد، دیگری به شغل علامگی غرب‌زده‌ی استعمارزده و آن دیگر، به بیماری تصحیف و تحریف دیوان حافظ و پس و پیش کردن ابیات آن، آن هم با بی‌بهرگی تام و تمام از معلومات و مقدمات لازم برای فهم کلمات حافظ درافتاد!<sup>۱</sup>

بزرگ علوی که خود از اعضای ربهه بود، در مقاله‌ای که در شماره‌ی هشتم آینده در سال ۱۳۶۱ نوشته است، از فرزاد به عنوان انسان رنجیده و ستیزگر یاد می‌کند و می‌نویسد: «در سال ۱۳۱۶ و بعد واقعاً گاو‌میری در ربهه افتاد، مینوی به لندن رفت، من در زندان به سر می‌بردم، جنگ درگرفت و فرزاد هم به دنبال تنقیح حافظ و سرنوشتش رفت و در سال ۱۹۵۱ هدایت در پاریس خودکشی کرد. دشمنی میان فرزاد و مینوی رخنه کرد و دوستان دیرین تبدیل به دشمنان خونین شدند، فرزاد شعری گفت که:

هدایت مرد و فرزاد مردار شد

رتال جامع علوی به کوچی علی چپ زد و گرفتار شد  
مینوی به لندن رفت و پول دار شد

یاد هر سه‌شان به خیر، هر سه شیفته‌ی ایران بودند و هر کدام هرچه از دستشان برمی‌آمد، برای تعالی و وطنشان کردند...».

هدایت در کتاب ولنگاری خود داستانی دارد به نام «قضیه‌ی مرغ روح» که آن را به فرزاد هدیه کرده است و موضوع آن داستان، کوشش‌های فرزاد است در چاپ

۱) اصالت و توای ابیات در اشعار غیر غزل حافظ، مسعود فرزاد، آذر ۱۳۵۳، ص ب (۱۰۷)

حافظ و مشکلاتی که راه را بر او می‌بستند: هدایت در همین داستان فرزاد را چنین می‌شناساند: «... یک موجود وحشتناکی بود که تمام ادبیات خاج‌پرستی مثل موم توچنگولش بود بدتر از همه خودش هم شاعر بود و طرز شعرای آن‌ها شعر می‌سرود و تو مجلس ادبا و فضلا، خودش را به زور می‌چنانید چون در ایام جهالت زبان گنجشک خورده بود، از این جهت زبان در اختیارش نبود... از هر در سخن می‌راند و در اطراف دیویدکا پرفیلد، شکسپیر... میلتون و بایرون اظهار لحنیه می‌کرد... ولی از آن‌جا که محققین و ادبا و شعرای بی‌قدر و مقدار... مثل شتری که به نعلبندش نگاه کند به او نگاه می‌کردند... این بود که رفت... تمام کلکسیون دیوان اشعار خود را به آب شست. کنج عزلت اختیار کرد و در فضای خانه مشغول به کار شد... و شروع به کپی و حلاجی دیوان حافظ نمود... دسته دسته کاغذها را سیاه می‌کرد و در آرشیو و دولابچه‌ی صندوق‌خانه ضبط می‌کرد... تحقیقاتش که تمام شد برای چاپ آن قیام نمود با تمام گردنه‌گیرهایی که اسم خودشان را کتاب فروش گذاشته بودند مشغول کنسولتاسیون شد...؛ ولی هیچ‌کدام حاضر نمی‌شدند برای چاپ از کیسه‌ی فتوت خود حتی یک شاهمی مایه برونند، این شد که شاعر ما دلش سرد شد و قلم خود را شکسته، صم و بکم به گوشه‌ای نشست، فضلا دور او گرد آمدند و اظهار تأسف از عدم قدردانی ابناء بشر نمودند، «دستمال دستمال برایش اشک خون ریختند» و در ضمن از کشفیات او راجع به حافظ دزدیدند و مستقلاً در مجلات به نام نامی خود زینت‌افزای مطبوعات گردانیدند و صاحب‌خانه‌ی سه طبقه و اتومبیل و اضافه حقوق و اهمیت اجتماعی شدند ولی متخصص حافظ... از کمک هم‌نوعان دنیوی مأیوس...».

اما علی‌رغم آن‌چه هدایت به طنز در این داستان آورده است، فرزاد از پانفتاد و

کوشید و کوشید. ذوقش را پرورش داد، معلوماتش را افزود، تحقیق کرد و از پژوهش نایستاد، ترجمه کرد. شعر گفت: و سخن‌رانی‌ها کرد و به تدریس در دانشگاه شیراز پرداخت و سرانجام توفیق یافت تا ده مجلد کامل از تحقیقات خود را درباره‌ی حافظ به چاپ برساند که اینک نسخ آن نایاب است.

فرزاد به قول خودش، از حدود سال ۱۳۱۰ دست به کار تصحیح متن انتقادی حافظ شده بود و تا سال ۱۳۲۰ کارهای اصلی آن را به پایان رسانیده بود و به دنبال چاپ کار تحقیقی خود بود که جمع‌آوری و طبقه‌بندی و نشانه‌گذاری همه‌ی غزلیات و سایر اشعار منسوب به حافظ و همه‌ی نسخه‌بدل‌های منسوب به هر بیت و قضاوت با ذکر سوابق و دلایل راجع به اصالت یا عدم اصالت یا مشکوک بودن هر کلمه و هر بیت و هر غزل و هر قصیده و ترتیب و توالی ابیات در هر غزل و تفسیر و تعبیر منطقی هر غزل را شامل می‌شد. به قول خودش: «وقتی که شروع به تحقیقات در متن حافظ نمودم، هیچ باور نمی‌کردم که این رشته تا این اندازه مطول و مفصل بشود و سال‌های دراز، عمر مرا اشغال و از لذت ذوقی و علمی مملو کند و به خواب نمی‌دیدم که برای چاپ آن با آن همه کارشکنی و بدخواهی و تنگ‌چشمی مواجه شوم و سال‌های متوالی برای تصحیح حافظ از کار اداری صرف نظر نمودم و درکنج اطاق محقر خویش با فقر شدید و تألمات گوناگون بسازم و فقط در دل خود امیدوار باشم که هنگامی که این کتاب آماده شد، وزارت فرهنگ یا فرهنگستان یا دانشگاه یا یکی از شرکت‌های ناشر کتاب به چاپ آن اقدام کند، ولی جریان به کلی خلاف انتظار من پیش آمد!».

هدف فرزاد از کار سترگ و عظیمی که می‌خواست به انجام برساند، (چه در این

هدف موفق شده باشد و چه ناموفق مانده باشد)، آن بود که کار تصحیح متن را با رفتن از معلوم به مجهول بپیماید، دیوان حافظ را به طور صحیح جمع‌آوری و نقطه‌گذاری کند، اصالت کلمات، ابیات و غزل‌ها را تشخیص دهد و توالی ابیات را دریابد.

او جامعیت را در برابر قدمت می‌پذیرفت و می‌گفت باید بدانیم که آن‌چه به حافظ منسوب است، کدام است و چه چیزی را باید تصحیح کرد، به همین دلیل در نخستین گام، جامع نسخ حافظ را فراهم آورد که همه‌ی منابع کار خود را در آن آورده بود و با آن کار بر آن بود تا همه‌ی غزل‌ها، ابیات منسوب به حافظ را معرفی کند و مورد بررسی و قضاوت قرار دهد و همه‌ی نسخه‌بدهای آن‌ها را بازیابد و پس از آن به قضاوت بنشیند که کدام غزل اصیل یا مشکوک یا مردود است و کدام کلمه یا کلمات صحیح یا غلط هستند و کلمه‌ی مختار کدامیک باید باشد و آن‌گاه ابیات اصلی غزل را بشناسد و ابیات اصیل را از مشکوک و مردود جدا سازد و بالاخره ترتیب و توالی دقیق ابیات را در غزل نشان دهد و سرانجام «دیوان حافظ» را که به راستی «دیوان حافظ» باشد به پارسی‌زبانان عرضه دارد و بر این مبانی و با این روش بود که کار جنجالی خود را سرانجام به پایان رسانید در حالی که جمعی آن را کاملاً می‌پسندیدند و گروهی آن را بی‌روش و بی‌ارزش و درازدامن می‌دانستند و مرحوم مینوی اظهار نظر کرده بود که:

«تا بدانند گبر و ترسا و یهود      کاندر این صندوق جز لعنت نبود»

فرزاد مردی سخت‌کوش و با همت بود و سرانجام در سال ۱۳۴۵ برای چاپ کار خود به ایران برگشت و در دانشگاه شیراز به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت و کار چاپ دیوان حافظ را پی‌گیری کرد و توانست به آن‌چه سال‌ها در آرزوی انجام



- او بود، دسترسی بیابد. دانشگاه شیراز، مجموع کارهای فرزاد را در ۱۰ جلد طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ به شرح زیر به چاپ رسانید:
۱. در جست‌وجوی حافظ، جامع‌نسخ، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۷، در ۸۵۰ صفحه.
  ۲. در جست‌وجوی حافظ، صحت کلمات و اصالت غزل‌ها، جلد اول، (الف تا ز)، ۱۳۴۹.
  ۳. در جست‌وجوی حافظ، صحت کلمات و اصالت غزل‌ها، جلد دوم، (س تا ی)، مجموعاً ۱۴۳۹ صفحه در سال ۱۳۴۹.
  ۴. در جست‌وجوی حافظ، قصاید، رباعیات و مثنویات حافظ در ۴۱۲ صفحه به سال ۱۳۵۰.
  ۵. گزارشی از نیمه‌راه، در ۵۲۶ صفحه به سال ۱۳۵۰ (چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۵۲ به انجام رسید).
  ۶. در جست‌وجوی حافظ، اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ، جلد اول، (ا تا خ)، به سال ۱۳۵۳. *کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
  ۷. اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ، جلد دوم، (د)، تا صفحه‌ی ۱۲۵۳ به سال ۱۳۵۳.
  ۸. اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ، جلد سوم، (ر تا م)، تا صفحه‌ی ۱۶۵۰ به سال ۱۳۵۳.
  ۹. اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ، جلد چهارم، (ن تا ی)، تا صفحه‌ی ۲۱۸۲ به سال ۱۳۵۴.
  ۱۰. اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ، جلد پنجم، تا صفحه‌ی ۲۳۴+۲۴۶۰، پیوست آذرماه ۱۳۵۵.

(لازم به یادآوری است که فرزاد در صفحات پیوست جلد دهم، تمام انتقادها و نوشته‌های مخالفانش را به همراه پاسخ‌هایی که به بعضی از آن‌ها داده است، با سعی صدر و آزادگی تمام، ثبت و ضبط کرده و برای قضاوت در اختیار خوانندگان نهاده است).

فرزاد در سال ۱۳۵۵ دچار سکت‌های مغزی شد و مدت‌ها در بیمارستان نمازی و در منزل مسکونی خود واقع در خیابان خاک‌شناسی شیراز، بستری بود تا امکانات اعزام او به خارج از ایران فراهم شد و فرزاد را در سال ۱۳۵۶ به لندن بردند، ولی درمان‌ها فایده‌ای نبخشید و فرزاد پس از ۵ سال که در حالت اغما بود، در سال ۱۳۶۱ درگذشت. او اگرچه نتوانست حاصل ده جلد کار تحقیقی خود را در یک کتاب که نتیجه و متن نهایی مورد نظر او بود در آورد، اما او صورت غزل‌های نهایی را بریده و روی کاغذهای سفید چسبانیده بود و به صورت یک کتاب نیمه‌کاره بر روی میز گذاشته و منتظر بود تا جلدهای نهم و دهم نیز بیرون آید تا بتواند این کتاب نیمه‌تمام را کامل کند و به چاپ بسپارد که بیماری به سراغش آمد و کارش را ناتمام باقی گذاشت. یادآوری این نکته‌ی غم‌انگیز نیز لازم است که در هنگام بیماری او، جلد دهم را که در آذر ۱۳۵۵ منتشر شده بود، به نزد او بردند و در چند لحظه که به هوش آمده بود به وی نشان دادند و فرزاد غم‌زده و اندوهگین چشم گشود و گفت که البته شأن فردوسی اجل از آن است که من سرنوشت خود را با او مقایسه کنم، ولی شاید بتوان گفت که مشاهده‌ی این آخرین جلد چاپ شده‌ی تحقیق من در واپسین روزهای عمر داستان معروفی را به خاطر می‌آورد که به موجب آن جایزه‌ی سلطان محمود از دروازه‌ای وارد شهر توس می‌شد و جنازه‌ی

فردوسی را از دروازه‌ی دیگر بیرون می‌بردند.<sup>۱</sup>

فرزاد روزی در آخرین روزهای بیماریش از همسرش قلم و کاغذ خواست و این دو بیت را خطاب به حافظ سرود:

تا توان بود، خدمتت کردم      چون توان رفت عذر من بپذیر  
کوه‌کن، کوه‌کند تا جان داشت      بعد از آن عذر کوه‌کن بپذیر

فرزاد، در مقابله‌ی با چنگال مرگ نیز سخت و با استقامت بود، چند سال با مرگ ستیز کرد، در ایران بهبود نیافت، او را به انگلستان بردند و در روز چهارشنبه، چهارم مهرماه ۱۳۶۰ شمسی برابر با ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۱ در لندن درگذشت. همکارانش در شیراز مرگ او را چنین به آگاهی دیگران رساندند: «آتش فرومرد و سراینده خاموش گشت، مسعود از حصار هستی گریخت، نای، بی‌نغمه ماند و آخرین مصراع درد، وزن گرفت، فرزاد مرد، به غربت مرد، غریب مرد، عزیز حافظ و فالش نماز شام غریبان آمد، ایران معلمی راستین، شاعری خوب، پژوهنده‌ای پرتوان، حافظ‌شناسی شیفته، عروض‌دانی سخت‌کوش، مترجمی سترگ و مردی مردستان را از دست داد.

چهل سال دربه‌دری، شصت سال کوشش پی‌گیر، چند دفتر شعر، ده جلد حافظ‌شناسی، چند ترجمه‌ی خوب، انبوهی مقاله تحقیقی، یک زندگی شرافتمندانه و سرانجام، مرگی دور از یار و دیار، این است آن‌چه با رفتن مسعود فرزاد، در ذهن دوستانش تفسیر می‌شود، یادش را گرامی می‌داریم، خدماتش را ارج می‌نهمیم و در پیشگاه همسر ایتارگرش که تا آخرین روز معبد عشق را از زمزمه‌های نیایش تهی نگذاشت و تن تنها، بار وظیفه‌ی همگان را بردوش وفاداری خود کشید،

۱ سروده‌های فرزاد، به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی، ص ۴۲.

سر تعظیم فرود می‌آوریم<sup>۲</sup>».

فرزاد در غربت مرد در حالی که آرزو داشت در شیراز بمیرد و خود در این باره سروده بود:

شیرازگیر شد دل حافظ‌پرست من      شیرازمیر باد تن زار خسته‌ام  
بزرگ علوی یکی از اعضای «ربعه» که تصادفاً در مراسم تدفین فرزاد حضور یافته بود آخرین خاطره‌ی خود را از دوست دیرینش چنین باز می‌گوید: «... روز یکشنبه ۵ مهرماه ۱۳۶۰ برابر با ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ به زیارت قبر یکی از کسان خود (در گورستان بروک وودل *Brook Wood* واقع در نزدیکی لندن) رفته بودم، در چند ده متری ما زن سیاه‌پوستی همراه یک زن جوان و دو دختر ایستاده بودند و گریه می‌کردند... این بانوی عزادار، فخری، زن مسعود فرزاد بود...<sup>۳</sup> این خانم، سخت در تنگ‌دستی به سر می‌برد و حتی مخارج گورکن و تشییع جنازه‌ی (فرزاد) را با چک بی‌محل پرداخته و قول داده بود روزی دین خود را ادا کند. هیچ‌یک از دوستان و همکاران و مقامات دولتی، به او کمکی نکرده بودند، گور مسعود فرزاد تا آن زمان سنگی نداشت، این نفر سوم ربعه بود که از دنیا رخت بریست، نوبت نفر چهارم هم می‌رسد<sup>۱</sup>».

پس از مرگ فرزاد دو جلد کتاب به عنوان «دیوان حافظ» به تصحیح مسعود فرزاد، منتشر شد که طبعاً هیچ‌یک از آن‌ها به وسیله‌ی خود شادروان مسعود فرزاد دیده نشده بود و این دو کار، حاصل زحماتی است که فراهم آورندگان محترم این دو دیوان بر خود هموار کرده‌اند، این دو چاپ عبارتند از:

۱. دیوان حافظ، به تصحیح مسعود فرزاد، به کوشش علی حصوری که چاپ

۱ مقالات تحقیقی فرزاد، درباره‌ی حافظ، به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی.

اول آن در تیرماه ۱۳۶۲ در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه به وسیله‌ی انتشارات هم‌گام تهران انجام شده است، آقای حصوری در مقدمه‌ی این چاپ نوشته‌اند: «این کتاب یعنی دیوان حافظ آخرین جلد از کارهای مسعود فرزاد درباره‌ی حافظ و نتیجه‌ی کارهای او در این زمینه است، از آن‌جاکه فرزاد تنها به تدوین اثر توفیق یافت و به علت سکتته‌ی مغزی در سال ۱۳۵۶ نتوانست مقدمه‌ای بر آن بنویسد، در این جا می‌کوشم که با کم‌ترین واژه‌ها، تنها توضیحی برای دیوان بنویسم...». ایشان با ذکر نه جلد از تألیفات فرزاد درباره‌ی حافظ (بدون این‌که جلد دهم آن را که در همین مقاله بدان اشاره شده است دیده باشند)، «دیوان حافظ» را که خود به چاپ رسانیده‌اند، جلد دهم به شمار آورده‌اند و آن را «متن نهایی» حافظ خوانده‌اند (ص، الف و ب) ایشان افزوده‌اند «من در این کتاب اصلاً دست نبردم، تنها غلط‌های چاپی آن را که آشکار بود اصلاح کردم نسخه با فتوکپی از نه مجلد قبلی ترتیب یافته بود و با همه‌ی این‌ها در مواردی که اندکی گمان داشتم به جلدهای دیگر کار فرزاد مراجعه کردم تا کار با اطمینان صورت گیرد<sup>۱</sup>».

دکتر حصوری در پایان مقدمه‌ی خویش می‌نویسد: برای من روشن است که کوشش‌های فرزاد به تصحیحات تعیین‌کننده‌ای در دیوان حافظ منجر شده است، هرچند ممکن است برخی از نظرات او ثقیل باشد، اما سهم او را در رسیدن به دیوان صحیح حافظ نمی‌توان نادیده گرفت، مباحثات او - بی‌ذکر نام - مورد استفاده‌ی دیگران قرار گرفته و بی‌شک در آینده نیز - هرگاه کسی بخواهد به شکل قطعی دیوان با رعایت همه‌ی ضوابط برسد - مورد

استفاده و مراجعه خواهد بود».

آقای هومان فرزاد، برادر مسعود فرزاد دومین کوشنده‌ی چاپ دیوان حافظ مصحح فرزاد، درباره‌ی چاپ آقای دکتر حصوری می‌نویسد: در سال ۱۳۶۲ آقای دکتر حصوری، حاصل آن کتاب‌ها را (۹ جلد از ده جلد تحقیقات فرزاد) به صورت یک مصرع در یک سطر زیر هم به چاپ رسانید، طوری که قافیه‌ی غزل‌ها مشخص نیست<sup>۱</sup>.

ایشان درباره‌ی چاپ آقای دکتر حصوری دو مطلب را خاطر نشان می‌سازند که مطلب نخست آن است که آقای دکتر حصوری گفته‌اند فرزاد نتوانست مقدمه‌ای بر آن بنویسد و آن را بدون مقدمه گذاشت و آقای هومان فرزاد می‌پرسند که «آن ده جلد چاپ شده در دانشگاه شیراز با جمعاً ۱۲۶ صفحه مقدمه‌ی مفصل در اختیار شما بود، چطور به نظر شما فرزاد این کار بزرگ را بدون مقدمه گذاشت؟»<sup>۲</sup>.

مطلب دوم این‌که آقای حصوری نوشته‌اند: «فرزاد اعتقاد به درستی کهن‌ترین دست‌نویس‌ها نداشته و می‌اندیشیده است که بسیاری از دست‌نویس‌های نو با ارزش هستند و گاهی بسیار با ارزش»، آقای هومان فرزاد می‌نویسد: «آقای حصوری حتی به مقدمه‌ی ۴۵ صفحه‌ای اولین کتاب فرزاد (جامع نسخ) با ۱۵ گراور و سند توجه نکرده‌اند که فرزاد اساس این کار بزرگ را بر نسخ اقدم گذاشته است، ولی می‌گوید گاهی در بخشی از چاپ‌های جدید هم کلمات با ارزشی پیدا می‌شود، بسته به این‌که از روی کدام نسخه‌ی

۱ دیوان حافظ مصحح فرزاد بد کوشش هومان فرزاد، ص ۵۳۹.

۲ دیوان حافظ، به کوشش هومان فرزاد، ص ۵۷۷.

خطی قدیمی، استنساخ شده باشد، لذا با ارادتی که به جناب ایشان دارم باید بگویم برداشت ایشان از گفته‌ی فرزاد درست نبوده است<sup>۱</sup>.

۲. چاپ دیگر دیوان حافظ به تصحیح مسعود فرزاد به کوشش برادر وی، هومان فرزاد در سال ۱۳۷۹ به شمارگان ۱۵۰۰ نسخه به وسیله‌ی انتشارات سینانگار و به قیمت ۷۰۰۰ تومان منتشر شده است که در آن جا آمده است که «این دیوان حاصل و نتیجه‌ی ده جلد کتاب تحقیقی است که شادروان مسعود فرزاد در آن‌ها، طی چهل سال کار، اصالت اشعار و صحت کلمات و توالی ابیات را در اشعار حافظ تعیین کرده است». این دیوان به خط نستعلیق و به عنوان نتیجه‌ی تحقیق در ۸۴۰ صفحه با همکاری هومان فرزاد و دکتر میرمحمد تقوی به انجام رسیده است که شامل ۴۹۹ صفحه متن غزلیات، قصاید، قطعات، مثنویات و رباعیات حافظ است و بقیه تعلیقات کتاب است که مشتمل بر نیم بیت‌ها و بیت‌های عربی، فهرست الفبایی غزل‌ها، یادی از مسعود فرزاد، یادداشت‌های استاد فرزاد، آثار فرزاد درباره‌ی حروف و صداها و نظم الفبایی، چند کلمه‌ای‌ها و بعضی واژه‌ها، شناسنامه‌ی حافظ (فارسی و انگلیسی) تصاویر دو قطعه شعر از مسعود فرزاد، ترجمه‌ی انگلیسی هفت غزل از فرزاد و آهوی وحشی و ترجمه‌ی انگلیسی آن از ا.ج. آبری.

### نقد کارهای فرزاد درباره‌ی حافظ

از سال‌ها پیش از پایان کار فرزاد درباره‌ی دیوان حافظ، نقد و بررسی کارهای

فرزاد آغاز شده بود. دلیل این امر هم آن بود که «حافظ» و آنچه که درباره‌ی او نوشته می‌شد، همیشه در مرکز توجه جامعه‌ی ایرانی و پارسی‌زبانان بوده است، ثانیاً فرزاد بسیار سرشناس و معروف بود و ماجراهای او در تصحیح دیوان حافظ، از اعتبار و اهمیتی فراوان برخوردار بود و ثالثاً فرزاد به خاطر صراحت لهجه و بعضی از رفتارها و کردارهایش، بسیار جنجال‌برانگیز بود و طبعاً دشمنان سرسخت و صریح‌اللهجه و سرشناس و دانشمندی داشت که به صراحت و برهان‌های کوبنده، کار فرزاد را درباره‌ی حافظ دارای اعتبار علمی و ادبی نمی‌دانستند و اصولاً فرزاد را صاحب صلاحیت‌های لازم برای انجام کار بزرگ تصحیح دیوان حافظ، نمی‌شناختند. تفصیل این نقدها و پاسخ‌هایی که بدان‌ها داده شده است، در حد این مقاله نیست و تنها خلاصه‌ای از آن نقدهای شنیدنی را در این جا بازگو می‌کنیم.

نخستین منتقد و معروف‌ترین کسی که به تندی و تیزی بر فرزاد می‌تاخت و کارهای او و حتی سلامت عقل و روح وی را مورد تردید قرار می‌داد، شادروان مجتبی مینوی، ادیب بزرگ معاصر که از دوستان قدیم فرزاد و از اعضای «ربعه» بود. مینوی در اردی‌بهشت ۱۳۴۷، یعنی ۱۸ سال پیش از پایان کارهای فرزاد درباره‌ی حافظ در مجله‌ی یغما مقاله‌ای نوشت که در آن حملات شدیدی به فرزاد شده بود و در بخشی از آن آمده بود که: «... هر کس که آقای فرزاد را خوب شناخته باشد، می‌داند که بر او حرجی نیست و بعضی امور بر او مشتبه شده است و اگر دروغی می‌گوید از روی عمد نیست، حالت روحی او را در روان‌شناسی مگالومانی می‌نامند، با این تصور که همه‌ی مردم از راه حسادت دست به دست هم داده‌اند تا او را عذاب بدهند. تا آن‌جا که بنده به یاد دارم، از سال ۱۳۱۳ که حافظ خلخالی منتشر شد، علاقه‌مند به جمع‌آوری نسخ چاپی و خطی دیوان حافظ شد... وقتی به



فرنگ آمد، دو نمونه از کار خود در خصوص حافظ نشان داد... و بنده، جز بدگویی و فحاشی از او نشنیدم... در این شانزده صفحه، یکی دو غزل در متن بود و مابقی همگی حواشی فرزادیه بود و از قرار معلوم، ناشر پس از چاپ شانزده صفحه حساب کرده بود که بدین منوال دیوان حافظ، شاید چهار هزار و هشت هزار صفحه بشود و او از عهده‌ی مخارج آن نمی‌تواند برآید و دنباله‌ی کار را قطع کرده بود، فرزاد خیال می‌کرد مرحوم فروغی، رأی صاحب کتاب‌فروشی ایران را زده است، نیز وقتی که مرحوم قزوینی به ایران برگشته بود و به چاپ دیوان حافظ به کمک مرحوم غنی مشغول شده بود، فرزاد از امیرخیزی خواسته بود که قرار ملاقاتی بین قزوینی و فرزاد بگذارد و امیرخیزی به قزوینی تلفن کرده بود، ولی قزوینی وقتی تعیین نکرده بوده است و همین کافی بود که فروغی و قزوینی و امیرخیزی و سعید نفیسی و صاحب کتاب‌فروشی ایران و چند نفر دیگر ملعون ازل و ابد به شمار آیند. نمونه‌ی دوم از کار او در باب دیوان حافظ که من دیدم، کتابچه‌ای بود که در قاهره چاپ کرده بود... از تصرفاتی که در این متن کرده بود، بر من مسلم شد که فرزاد نه از فن تصحیح متون قدیم سررشته‌ای دارد و نه آن قدر امانت‌دار است که بتوان به او اعتماد کرد که نسخ قدیم را با هم مقابله کند. کینه‌ی تازه‌ی آقای فرزاد با بنده، شاید ندانید از کجاست، پیشنهادی به دانشگاه تهران رسید که حافظ او را چاپ کنند محول به رأی انجمن تألیف و ترجمه شد، بنده عضو آن انجمن بودم عرض کردم مثل سایر کتاب‌های دانشگاه، متنی را که می‌خواهند چاپ کنند به دانشگاه بیاورند ما ببینیم تا در باب آن رأی بدهیم، معلوم شد که حاضر نیست و نمی‌تواند نشان بدهند، حالا که بنا شده است دانشگاه شیراز این دیوان حافظ فرزادی با حواشی فرزادیه را چاپ کند، من مرده و شما زنده، اگر چاپ شد و در آمد، شما هم مثل من

خواهید دید کاندرا آن صندوق جز لعنت نبود...<sup>۱</sup>».

دومین نقد مهم درباره‌ی بخشی از کارهای فرزاد درباره‌ی حافظ در سال ۱۳۵۰ به وسیله‌ی مرحوم دکتر حسین علی هروی در روزنامه‌ی اطلاعات منتشر شد که عنوان «شرکت سهامی حافظ و فرزاد» را داشت و کتاب نخستین فرزاد درباره‌ی حافظ یعنی «جامع نسخ» مورد نقد و بررسی قرار گرفته بود که فرزاد هم در تاریخ ۵۱/۱/۳۱ با عنوان «نامه‌ی سرگشاده به سی‌چهل ساله‌های حافظ‌دوست» بدان در روزنامه‌ی اطلاعات پاسخ داد، اما کار اساسی هروی در انتقاد از حافظ فرزاد بعداً در نشریه‌ی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دفتر سیزدهم تا شانزدهم در سال ۱۳۵۳ منتشر شد که در آن‌جا شادروان دکتر حسین علی هروی مقاله‌ای مفصل تحت عنوان نقدی بر حافظ مسعود فرزاد نگاشته بود و کتاب «حافظ، صحت کلمات، اصالت غزل‌ها» (الف تا ز) را مورد بررسی قرار داده بود و در عین حال که منصفانه ذکر کرده بود که «از توضیحات مقدمه‌ی کتاب خوب فهمیده می‌شود که نویسنده چه زحمتی در راه وصول به مقصود خود تحمّل کرده است و با چه پشتکاری وسایل، فرصت و سایر امکانات را در اختیار گرفته و الحق کوشش و علاقه و نظم و روش و شکیبایی بسیار به خرج داده است<sup>۲</sup>». اما شدیداً کار فرزاد را مورد نقد قرار داده بود و با ذکر یازده انتقاد اساسی به خود فرزاد مطالبی را ذکر کرده بود که فقط به مختصری از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. کسی می‌تواند اقدام به تصحیح متن حافظ کند که فطرتاً از دقت و احتیاط بسیار برخوردار باشد تا اعتماد خواننده را جلب کند و فرزاد چنین نکرده

۱۱ اصالت و توالی ابیات در اشعار غیرغزل حافظ، فرزاد، ص ۱۱۷ پ.

۲ همان‌جا، ص پ ۵.

است.

۲. کسی که می‌خواهد حافظ را تصحیح کند، نه تنها باید با غزلیات حافظ آشنایی کامل داشته باشد، بلکه بر دیوان وی مسلط باشد و اصطلاحات و علاقه‌ی حافظ را بشناسد و فرزاد چنین نیست.

۳. مصحح باید بر فضای ادبی عصر شاعر مسلط باشد و این تسلط در فرزاد نیست.

۴. مصحح باید برای قضاوت‌های خود مبناهایی درست داشته باشد و با احتیاط عمل کند و فرزاد چنین نیست.

۵. مصحح نباید نسخه‌های اساس کار و مورد مراجعه‌ی خود را نادیده بگیرد و بنویسد این تصحیح قیاسی است و آنچه من می‌گویم حافظ‌وار است، تکیه‌ی فرزاد بر تصحیح قیاسی درست نیست.

۶. مصحح نباید با نقطه‌گذاری‌های بی‌مورد، کار شاعر کلاسیک را عوض کند که فرزاد چنین کرده است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۷. فرزاد گاهی نظریه‌ای را می‌ستاید و گاهی همان را رد می‌کند.

۸. فرزاد در جزییات احکام قطعی صادر می‌کند در حالی که اگر درباره‌ی این موارد از خود حافظ می‌پرسیدند، با چنین قاطعیتی پاسخ نمی‌داد.

۹. چاپ تحقیقات فرزاد غلط‌های چاپی فراوان دارد و فرزاد همان غلط‌ها را در جلد‌های بعد تکرار می‌کند و آن‌ها را صحیح می‌داند.

۱۰. فرزاد غلط‌های املائی فراوان دارد و همان‌ها را تکرار می‌کند.

۱۱. فرزاد حافظ را به کمک خودش می‌سنجد نه ذوق خود را با حافظ.

هروی نتیجه می‌گیرد حجم کار فرزاد درباره‌ی حافظ زیادتر از حد لزوم

است و وزن مخصوص تحقیقات او کم و تورم نوشته‌ها سرسام‌آور است و بنده در اساس بر استنباط ایشان از امر حافظ، تردید دارم...<sup>۱</sup>».

این مقاله بلافاصله جواب فرزاد را در پی داشت و فرزاد در شماره‌ی ۱۹ و ۲۰ نشریه‌ی مقالات و بررسی‌ها در مقاله‌ای ۱۱۰ صفحه‌ای تحت عنوان «حافظ‌دوستی غیر از حافظ‌شناسی ست» به تمام مواردی که مرحوم هروی به عنوان انتقاد مطرح کرده بودند، پاسخ داد (این مقاله در همان جلد دهم حافظ فرزاد از صفحه‌ی پ ۴۵ تا ۱۰۵ به چاپ رسیده است) و این جوابیه نیز پاسخی از سوی شادروان هروی داشت که در مجله‌ی نگین به چاپ رسید<sup>۲</sup> و عنوان آن چنین بود: «کو آن چنان کسی که نرنجد ز حرف راست» و نویسنده به این نتیجه رسیده بود که «به نظر خودم از حدود شصت مورد ایراد بنده یک مورد آن هم در جواب نامه ۱۱۰ صفحه‌ای به طور منطقی رد نشده است. ۹۰ درصد مطالب مرقومشان خارج از موضوع بحث، ۷۰ درصد دست و پا زدن برای گریز از مواجهه با اشکال، سی درصد کوشش در تحقیر انتقادکننده و ۳ درصد اقرار منصفانه و مؤدبانه به اشتباه بوده است»<sup>۳</sup>. و بالاخره فرزاد ناگزیر به آن جوابیه هم جوابی داد که باز در مجله‌ی نگین با عنوان «دوستان از راست می‌رنجد نگارم چون کنم» پاسخ داد<sup>۴</sup>.

سومین ارزیابی از دیوان حافظ به تصحیح مسعود فرزاد و به وسیله‌ی دکتر سلیم نیساری در کتاب مقدمه‌ای بر تدوین غزل‌های حافظ صورت گرفته است که هفت سال پس از مرگ فرزاد در آبان‌ماه ۱۳۶۷ به وسیله‌ی انتشارات علمی منتشر شده

۱ همان‌جا، صص ۴۴ تا ۴۵ پ.

۲ رک. همان‌جا، صص ۱۳۵ تا ۱۵۸ پ.

۳ همان‌جا، ص ۱۳۹ پ.

۴ همان‌جا، صص ۱۴۱ تا ۱۵۸ پ.

است و نویسنده با بی‌طرفی و دقت بسیار ضمن بررسی نسخه‌های قزوینی و خانلری به حافظ فرزاد پرداخته و در مقاله‌ای که تحت عنوان «سعود فرزاد در جست‌وجوی حافظ صحیح» از صفحه‌ی ۱۴۳ تا ۱۶۶ نگاشته است و نتیجه‌گیری کرده است که «شادروان فرزاد در تنظیم ده جلد کتاب، زحمات زیادی متحمل شده است، کتاب جامع نسخ حافظ شاید از این لحاظ جالب باشد که جامع همه‌ی اشعار اصیل و مشکوک و مردود منتسب به حافظ است، فرزاد همه‌ی این اشعار را با نظمی دیگر در کتاب «حافظ، گزارشی از نیمه راه» آورده ولی کوشش محسوسی در رفع اشتباه‌ها و غلط‌های چاپی به کار نرفته است. اما عواملی که در تنظیم این دو جلد کتاب دخالت داشته است و به قسمتی از آن‌ها اشاره شد، این نتیجه را آشکار می‌سازد که مطالعه‌ی مندرجات این کتاب‌ها ممکن است در مواردی خاص موجب برخورداری مثبت باشد، ولی به طور کلی باید جانب احتیاط را از دست نداد... این اشتباه‌ها به دو جلد کتاب حافظ، صحت کلمات منتقل شده و پس از افزوده شدن مقداری سهوها و اشتباه‌های جدید دستی و چاپی، بدون اصلاح به کتاب حافظ، گزارشی از نیمه راه، راه یافته‌اند».

### الف. تحقیقات دیگر فرزاد، درباره‌ی حافظ

از فرزاد، مقالات و کتب متعدد دیگری هم درباره‌ی حافظ منتشر شده است که به برخی از مهم‌ترین کتب فرزاد ذیلاً اشاره می‌شود:

- کتاب مقالات تحقیقی فرزاد درباره‌ی حافظ به کوشش منصور رستگار فسایی، چاپ اول، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۷.

من بنده، دکتر منصور رستگار فسایی که از سال ۱۳۴۹ در بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، افتخار همکاری و دوستی مداوم با استاد فرزاد را دارم هم‌زمان با برگزاری کنگره‌ی بین‌المللی بزرگداشت حافظ در آبان‌ماه ۱۳۶۷ با خود اندیشیدم که اگر روان‌شاد مسعود فرزاد اینک زنده بود، تا چه حد از برگزاری این کنگره شادمان می‌شد و چه سخن‌های تازه و دل‌پذیری که برای طرح در این کنگره داشت، و وظیفه‌ی دوستی و سمت وکالتی که از خاندان فرزاد داشتم، مرا برانگیخت تا مقالات آن زنده‌یاد را درباره‌ی حافظ که در مجلات معتبر ادبی یا کتاب‌های تحقیقی به چاپ رسیده است به صورت کتابی فراهم آورم و مقدمه‌ای و چند مقاله و عکس بر آن بیفزایم تا هم‌زمان با کنگره‌ی بین‌المللی بزرگداشت حافظ در آبان ۶۷ منتشر گردد، شاید که شادی روان‌شاد فرزاد و خوشنودی علاقمندان به آثار او را فراهم آورده باشم.

این کتاب دارای ۶ بخش است که بخش اول آن شامل ۶ مقاله، بخش دوم آن شامل ۹ مقاله و بخش سوم آن مربوط به اشعار غیر غزل حافظ، شامل ۳ مقاله، بخش چهارم آن عروض حافظ و بخش پنجم آن پاسخ فرزاد به نقد مرحوم هروریست و بخش ششم آن به انگلیسیست و در ترجمه‌ی حافظ و حافظ و اشعار وی و ترجمه‌ی آهوی وحشیست.

۲. کتاب دل‌شیدای حافظ، تهران، ۱۳۱۳، مطبوعاتی پروین، ۳۲ صفحه.

۳. کشف مغنی‌نامه حافظ، لندن بی‌تاریخ.

۴. کتاب *Hafez and his Poems*

۵. *To Translate Hafez 1930*

و ده‌ها مقاله که در مجلات و کتب گزارش و کنفرانس‌های مختلف آمده است و

بخشی از آن‌ها در مجموعه مقالات تحقیقی فرزاد درباره‌ی حافظ آمده است.

### ب. تحقیقات درباره‌ی خیام

فرزاد، پس از حافظ، به خیام عشق می‌ورزید و بیش از هر شاعری، جز حافظ، به کار درباره‌ی خیام پرداخته بود، بیش از هزار صفحه یادداشت‌های خود را درباره‌ی خیام به خزانه‌ی بانک ملی شیراز سپرده بود تا شاید پس از اتمام تحقیقاتش درباره‌ی حافظ، جامع نسخ خیام و مجموعه‌ی آثار و ترجمه‌های مربوط به خیام را فراهم آورد، اما دریغا که روزگار، این آرزوی او را نیز برآورده نساخت.<sup>۴</sup> حافظ، سال‌های بی‌شمار، چنان ذهن و زندگی فرزاد را به خود مشغول داشته بود که «خیام» را نیز از فرزاد گرفته بود، اما به هر حال، فرزاد در هر فرصتی، سری به سرزمین اندیشه‌ها و تفکرات خیام می‌زد و دمی را با او می‌گذرانید و این مقالات را درباره‌ی خیام پدید آورد:

۱. خیام و فتیزجرالد در نقد فتیزجرالد و ترجمه‌ی او، راهنمای کتاب

۳۷۴-۲/۳۷۰.

۲. یک روز در زندگی خیام با ترجمه‌ی رباعیات خیام، وحید، شماره‌ی ۳، صص

۹۱۹-۹۱۶، شماره‌ی ۴، صص ۱۲۸-۱۲۵ صورت مستقل این مقاله در

۱۰۲ صفحه چاپ شده است.

۳. ترجمه‌ی رباعیاتی از خیام در کتاب *The man who thought*.

۴. منظومه‌ی خیام‌وار فتیزجرالد، تیرماه ۱۳۴۸، شیراز، ۵۴ ص.

۵. مسأله‌ی هشت صد ساله‌ی وزن رباعی، خرد و کوشش، ج ۶، شماره‌ی ۱،

۱۶-۷.

### ج. تحقیقات درباره‌ی مولوی

۱. فرزاد به مولوی و مخصوصاً مثنوی او، علاقه‌ی فراوان داشت، در هنگامی که در *BBC* کار می‌کرد، ۵۰ داستان از مثنوی معنوی را به صورت نمایش‌نامه‌ی رادیویی تنظیم کرد و بعلاوه ترجمه‌ای نیز از یکی از داستان‌های مولوی به انگلیسی انجام داد به نام:

#### 2. *The School Master's Headache, 1967.*

به علاوه، فرزاد، شیفته‌ی وزن غزل‌های دیوان شمس و معتقد به تسلط بی‌مانند مولوی بر موسیقی بود. مولوی چنان‌که از اشعارش من جمله غزل با مطلع

ای چنگ، پرده‌های سپاهانم آرزوست

وای نای، ناله‌ی خوش سوزانم آرزوست  
برمی‌آید، آهنگ‌های ایرانی را دقیقاً می‌شناخت و احتمالاً آهنگ‌ساز نیز بوده است.<sup>۵</sup>

۳. عروض مولوی چاپ شده در مجله‌ی *خرد و کوشش* ۲-۳۰۴-۲۸۶.

۴. چند نکته درباره‌ی غزل‌های مولوی، اندیشه و هنر، ۴-۳۸-۴۲.

۵. موسیقی غزل‌های مولوی، چند گفتار، دانشگاه شیراز، ۱۵۶-۱۳۲.

### د. تحقیقات درباره‌ی فردوسی

۱. تحقیقی از داستان سیمرغ و اسفندیار، سخنرانی در کنگره‌ی فردوسی، ۱۳۵۱.

۲. کوهولین رستم ایرلندی از ویلیام باتلر پیتز، جشنواره‌ی طوس، ۱۳۵۴.



۴. در جست‌وجوی شاهنامه‌ی صحیح، جلسات شاهنامه‌ی فردوسی،

۲-۱۶۲-۱۷۳.

### ه. درباره‌ی سنایی

۱. یک ایرانی پیش‌قدم بر دانه، روزگار نو، شماره‌ی ۱۰، ج ۴.

### و. طنز و غوغ ساهاب با همکاری صادق هدایت

این کتاب طنز را فرزاد با همکاری صادق هدایت نوشت. غوغ ساهاب عبارت از ۳۵ قطعه‌ی مجزاست که در سال ۱۳۱۳ انتشار یافته است.

### ز. تحقیقات در عروض فارسی

فرزاد در عروض فارسی تحقیقات و تتبعات متعدد و نوآورانه‌ای دارد، او بی‌آن‌که ادعایی داشته باشد، شیوه‌ای تازه در تقطیع و تشخیص و طبقه‌بندی اوزان و بحور ابداع کرد که مهم‌ترین مشخصه‌ی آن قابل فهم و درک و منطقی بودن آن برای جوانان است. او سال‌ها در دانشگاه شیراز عروض و عروض تطبیقی را تدریس می‌کرد و این درس مشکل را به حدی برای دانشجویان آسان و شیرین ساخته بود که صدها دانشجو به کلاس‌های این درس روی آورده، از محضر استاد این درس را فرا می‌گرفتند.

فرزاد، شاید از نخستین کسانی باشد که عروض فارسی را به انگلیسی‌زبانان شناساند و چند مقاله و یک کتاب به شرح زیر درباره‌ی عروض نگاشت:

۱. مقاله‌ی عروض مولوی، در ۸۸ صفحه در مجله‌ی خرد و کوشش، دانشگاه

- شیراز، دفتر اول، دوره‌ی دوم.
۲. مقاله‌ی عروض رودکی، در ۳۴ صفحه در مجله‌ی خرد و کوشش، دفتر سوم، آبان‌ماه ۱۳۴۹.
۴. مقاله‌ی مبنای ریاضی عروضی فارسی، سخن‌رانی در کنگره‌ی جهانی ایران‌شناسان، تهران، شهریور ۱۳۴۵.
۵. مقاله‌ی مسأله‌ی هشت‌صد ساله‌ی وزن رباعی، در مجله‌ی خرد و کوشش، دانشگاه شیراز، شماره‌های ۱ و ۱۹.
۶. مقاله‌ی عروض حافظ، در مجله‌ی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۱، سال ۱۸.
۷. مقاله‌ی آهنگ‌های شعری ایران، مجله‌ی موسیقی، ج ۱.
۸. مقاله‌ی مجموعه اوزان شعری فارسی، خرد و کوشش، دانشگاه شیراز، ۴۲۸-۴۵۸:۲.
9. *Persian poetic meters*, Brill, Leiden, 1967.
10. *Concise persian prosody*, 1966, England.
11. *The meter of the Robaa*, ii.
۱۲. شعر باید خوب باشد، تلاش، شماره‌ی ۱۴، صص ۸۳-۶۱.
۱۳. جریان‌های عمده در ادبیات ایران، خرد و کوشش، شماره‌ی ۲، صص ۵۸۴-۶۵۱.

### ی. ترجمه‌های فرزاد

بعضی را عقیده بر آن است که بزرگ‌ترین هنر فرزاد در ترجمه‌های اوست. در

نخستین دوران فعالیت‌های ادبی، فرزاد بیش‌تر به ترجمه می‌پرداخت و داستان‌ها و مقالات متعددی را از انگلیسی به فارسی برمی‌گرداند که بیش از ۵۰ ترجمه‌ی کوتاه از وی در مجلات ادبی و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است که بعضی از آن‌ها ذیلاً اشاره می‌شود:

۱. ایناک آردن، منظومه‌ی انگلیسی، از لرد تینسون در پاورقی روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۱۲.
۲. لوتوس خوران، از تینسون، در مجله‌ی شرق، صفحات ۷۰۹ تا ۷۱۸.
۳. دیدارگاه، از ادگار آلن پو، در روزنامه‌ی ایران، ۳ مهرماه ۱۳۲۱ به بعد.
۴. الینورا، از ادگار آلن پو، در مجله‌ی شرق، اسفند ۱۳۰۹، صص ۳۰۵ تا ۳۱۱.
۶. آمونتیلا دو، از ادگار آلن پو، جزوه.
۷. به هلن، از ادگار آلن پو، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۱۰، صص ۷۸۱ تا ۷۸۴.
۸. گرفتار دزدان شد، سر هنری نیویولت، مجله‌ی شرق، صص ۴۳۷-۴۳۸.
۹. زندگانی و کودک، از هانری یولال، عالم نسوان، ۱۳۰۶، صص ۳۷۷ به بعد.
۱۰. ای باد مغربی، شلی، مجله‌ی شرق، صص ۵۶۰ تا ۵۶۳.
۱۱. انتظار، گابریل روسه‌تی، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۴، صص ۳۵۴-۳۵۶.
۱۲. مخبر روزنامه، مارک توین، صص ۱۵ تا ۱۸.
۱۳. در زندان ردینگ، اسکار وایلد، جزوه.
۱۴. رویای شاعر، اسکار وایلد، مجله‌ی شرق، صص ۴۹-۵۳.
۱۵. غراب، ادگار آلن پو، مجله‌ی وحید، سال هفتم، شماره‌ی ۱، دی ۱۳۴۸.
۱۶. گریزپا، فرانسیس تامسن، خرد و کوشش، دوره‌ی پنجم، دفتر اول، تابستان ۱۳۵۳.

۱۷. افسانه‌ی لیر، شکسپیر، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۵.
۱۸. قوش، هنری لانگفهر، جزوه.
۱۹. آخرین گل تابستان، توماس مور<sup>۱</sup>.
۲۰. بریان خوک، چارلز لام، جزوه.
۲۱. ریگی تیکی تاوی، رادیار کیپلینگ، جزوه.
۲۲. شب عید سنت آگنس، جان کیتز، شماره‌های ۶۸۶۳، اطلاعات به بعد.
۲۳. داروی محبت، او، هنری، جزوه.
۲۴. پز عالی، او، هنری، جزوه.
۲۵. آوازهای درونی، آلیس گرس تنبرگ، شماره‌ی ۶۸۷۱، اطلاعات تا ۶۸۷۶.
۲۶. افسانه، از نشریات مؤسسه‌ی خاور، جزوه‌ی سی‌وششم، بهمن ۱۳۱۰.
۲۷. اندوه جاودانی من، رابرت بوکاتان، مجله‌ی شرق، صص ۲۴۸-۲۵۲.
۲۸. عشق در ویرانه، رابرت برونینگ، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۷، صص ۵۵۴-۵۵۳.
۲۹. نی‌زن پاره‌پوش، رابرت برونینگ، جزوه. انسانی
۳۰. عاشق پرفیریا، رابرت برونینگ، مجله‌ی شرق، صص ۶۱۹-۶۲۱.
۳۱. آخرین سواری، رابرت برونینگ، مجله‌ی شرق، صص ۱۷۲-۱۷۶.
۳۲. اندوه دریا، ماتوی آرنولد، عالم نسوان، سال یازدهم، شماره‌ی ۵، شهریور ۱۳۱۰.
۳۳. سرو چه می‌گفت:، هانز آندرسن، جزوه.
۳۴. محبوس شیلان، لرد بایرون، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۱۲، صص ۹۶۹-۹۷۷.
۳۵. اسب سواری، ژان ژیلین، جزوه.

۳۶. ترناهی آسمانی، مجله‌ی موسیقی، شهریور ۱۳۱۸، سال اول، شماره‌ی ۶. به علاوه در حدود ۳۰ ترجمه‌ی دیگر که از ذکر آن‌ها می‌گذریم و در جایی دیگر به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت.

فرزاد، کتاب‌هایی را نیز به فارسی ترجمه کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. ترجمه‌ی هملت، از شکسپیر که چاپ اول آن به وسیله‌ی بنگاه ترجمه و نشر کتاب صورت گرفته است.

۲. رؤیا در نیمه شب تابستان، از شکسپیر که چاپ اول آن به وسیله‌ی بنگاه ترجمه و نشر کتاب صورت گرفته است.

۳. کوهولین رستم ایرلندی، از ویلیام باتلر بیتز، انتشارات محمدی شیراز.

### ک. آثار فرزاد به انگلیسی

فرزاد، دارای یازده کتاب و رساله به زبان انگلیسی است که علاوه بر آن چه به زبان انگلیسی درباره‌ی حافظ، عروض و مولوی نوشته است، چند اثر مهم در موضوعات مختلف به زبان انگلیسی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱. ترجمه‌ی موش و گربه عبید به انگلیسی تحت عنوان: *Rats against cats*. این

اثر، یکی از نمونه‌های زیبای انگلیسی‌دانی فرزاد است که آبروی،

ایران‌شناس بزرگ انگلیسی از آن در کتاب ادبیات کلاسیک ایرانی تمجید

کرده و این اثر پرتلز و استوار را ستوده است و چند بیت از ترانه‌ی منظوم

استاد فرزاد را نقل کرده است.

۲. در انتقاد شکسپیر، *Woodbine and Honeysuckle, 1964*.

۳. شعر انگلیسی *The man who thought*.

۴. الفبا و املاى جهانى *International alphabet and spelling reform*

۵. نقد ادبیات فارسى *The man currents in persian literature*

### ل. فرزاد شاعر

فرزاد شاعر بود و شاعری بسیار با احساس و نواندیش، اشعارش در کتب، مجلات و روزنامه‌ها زیاد چاپ شده است، اما بهترین مجموعه‌های شعر وی عبارتند از:

۱. وقتی که شاعر بودم، مهر ۱۳۲۱.
۲. کوه تنهایی، آذر ۱۳۲۶.
۳. بزم درد، تیرماه ۱۳۳۲.
۴. گل غم، تیرماه ۱۳۲۴.
۵. لبخند بدرود، خرداد ۱۳۵۵.
۶. مجموعه اشعار فرزاد به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی، با مقدمه‌ی شادروان استاد دکتر رعدی آذرخشی، که در ۳۲۴ صفحه در سال ۱۳۶۹ در ۳۰۰۰ نسخه به وسیله‌ی انتشارات نوید شیراز به چاپ رسید و مجموعه اشعار فرزاد را در بر دارد.

### مشاغل فرزاد:

- از ۱۳۰۴/۸/۱۵ مترجم اداره‌ی محاسبات وزارت دارایی.
- از ۱۳۰۵/۱/۱ مترجم پیمانی اداره‌ی پرسنلی وزارت دارایی.
- از ۱۳۱۲/۳/۱۵ مترجم و ماشین‌نویس شعبه‌ی نفت.

از ۱۳۱۵/۱/۱ مترجم پیمانی و ماشین‌نویس لاتین اداره‌ی اعتبارات نفت وزارت امور خارجه.

از ۱۳۱۷/۲/۱۱ مترجم پیمانی وزارت امور خارجه در زبان انگلیسی.

از ۱۳۲۰/۶/۱ مترجم پیمانی زبان انگلیسی در دانشکده‌ی فنی.

از ۱۳۲۰/۷/۱۶ دبیر انگلیسی دبیرستان دارالفنون تهران.

از ۱۳۳۱/۳/۲۰ مترجم انگلیسی وزارت فرهنگ و رایزن فرهنگی سفارت ایران در لندن و سرپرست دانشجویان مقیم انگلستان تا ۱۳۴۶.

از ۱۳۴۶/۲/۱ تا هنگام مرگ، استاد دانشگاه شیراز در بخش زبان و ادبیات فارسی و دانشگاه شیراز به پاس خدمات وی درجه‌ی دکتری به وی اهدا کرد.

### گله‌ی حافظ

به سعید نفیسی:

خدا نگیردشان، گرچه چاره‌ی دل ما به یک نگاه نکردند و می‌توانستند

کنون هم گرچه سوهان ملالت دل فرسوده را دایم بساید

کند بخت ار مدد، شاید ز نو دل به شوق آید، کند کاری که شاید<sup>۱</sup>

\*\*\*

آرش‌آسا، گرچه می‌دانم که جان خواهم سپرد

بهر ایران به از جانم کمان خواهم کشید

نیست در دستم کمانی غیر این تحقیق، لیک

منت جان‌گاه تیرش را به جان خواهم کشید

## خود گم کرده

خویش را گم کرده‌ام، یاران مرا پیدا کنید  
 باطنم کسور است، آن را از کرم بی‌نا کنید  
 بند حیرانی گرانی می‌کند بر پای جان  
 همتی تا بند را از پای جانم وا کنید  
 کار دل آخر ز سوایی به شیدایی کشید  
 فکر زنجیری برای این دل شیدا کنید  
 نی غلط کردم که شیدا خواندمش، مرده‌ست دل  
 رحم بر این مرده‌دل هم چون دم عیسی کنید  
 نیست دریای غمش را تاب استسقای من  
 چاره‌ای ز آن پیش کاین دریا شود صحرا کنید  
 یا دو صد دریا ز شوراب غمش گرد آورید  
 یا من غم‌دوست را درمان استسقا کنید  
 کشت درد انتظارم اندر این بیت‌ال‌حزن  
 یوسف گم‌گشته‌ام را از کرم پیدا کنید



## پی‌نوشت:

۱. ص ب، ۱۰۷، جلد دهم حافظ‌شناسی فرزاد، ۱۳۵۵، دانشگاه شیراز.
۲. مجله‌ی آینده، شماره‌ی ۸، سال هفتم، آبان‌ماه ۱۳۶۰، ص ۵۹۴.
۳. همان، شماره‌ی ۵، مرداد ۱۳۶۱، ص ۲۳۹.
۴. این یادداشت‌ها، اینک در اختیار این‌جانب است و در جست‌وجوی شخصی صاحب‌همت برای اتمام آن هستم.
۵. رک. مقاله‌ی عروض حافظ در همین کتاب.
۶. مرحوم فرزاد، بریده‌ی این ترجمه را به یادگار گذاشته است.
۷. از «وقتی که شاعر بودم»، چاپ تهران، ۱۳۲۱ ه.ش.
۸. لندن، مارس ۱۹۴۳، فروردین ۱۳۲۲، از «گل‌غم» چاپ هارتفورد انگلستان.
۹. شیراز، ۱۴ مرداد ۱۳۵۳، نخستین روز شصت‌ونه سالگی من.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی